

## آیا در میان شهدای کربلا، افراد غیر شیعه هم وجود داشتند؟

سؤال کننده: محمد سبحان

سلام یکی از افراد گفته است که تمام شهدای کربلا شیعه نبودند؛ بلکه عثمانی ها نیز در میان آنها وجود داشته اند، مثل زهیر بن قین، حر بن یزید، یزید بن زیاد بن مُهاصر کِنَدي، سعد بن حارث، ابوالخثوف بن حارث، عبدالله بن عمیر کلبی. اگر امکانش هست دلایلی را که شیعه بودن این افراد را ثابت می کند، بفرمایید. ممنون.

### پاسخ اجمالی

بدون تردید، محبت اهل بیت علیهم السلام دل‌های شیفتگان و عاشقان را مجذوب آنها می کند؛ اما تنها محبت، باعث نمی شود که انسان، جان خود را در راه محبوب تقدیم نماید؛ بلکه امری بالاتر از محبت که همان قبول ولایت و اطاعت باشد، این آتش را در دل و جان او شعله ور می سازد؛ یعنی محبت به علاوه ای ولایت، نتیجه اش اطاعت از فرمان و دستورات آن بزرگواران را به ارمغان می آورد.

از این رو، در حادثه عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا می آمد، در هر منزلی که فرود می آمد، با افرادی ملاقات می کرد و برای شرکت در این جهاد بزرگ از آنها دعوت می نمود، در حالی که بسیاری از آنان، ایشان را می شناختند و محبت اهل بیت علیهم السلام را نیز در دل داشتند؛ اما کسانی که جذب مکتب حسینی شدند، تنها محبت، آنها را در این قربانگاه عشق نکشاند، بلکه بالاتر از آن، ولایت الهی آن حضرت این همه شور حسینی را در دل آنان بر پا کرد، تا جایی که جانشان را در کف اخلاص گذاشته، در راه دین و هدف امام زمان شان فدا کردند.

نکته دوم این که کلمه ای «شیعه» به کسانی اطلاق می شود، که از شخصی پیروی و متابعت نماید و صرف این که فردی محبت آن شخص را داشته باشد، به او «شیعه» نمی گویند.

با توجه به این دو نکته، افرادی که قبل از واقعه ی کربلا عثمانی و یا از پیروان ادیان دیگر بودند (همانند وهب نصرانی) وقتی در کربلا به امام پیوستند و در حزب و سپاه آن حضرت قرار گرفتند، ولایت امام را پذیرفتند و با تمام وجود (در اعتقاد و عمل) از ایشان پیروی کردند و خط و اندیشه ای طرف مقابل و تمام وابستگی ها را از ادیان و مذاهب و رنگ و بوی دیگر رها کردند و با نثار جان و دفاع از حریم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله پیروی و شیعه بودنشان را ثابت کردند. بنابراین، شهدای کربلا همه شیعه بوده اند و آنهايي که به امام پیوستند، شیعه شدند.

## پاسخ تفصیلی:

### ۱. زهیر بن قین:

از میان افرادی که نامبرده اید، تنها در کتب شیعه و اهل سنت، زهیر بن قین، عثمانی معرفی شده است. ایشان پس از این که با امام حسین علیه السلام در میان راه مکه به کربلا ملاقات داشتند، زندگی خودش را رها کرد و به امام پیوست.

بلاذری در کتاب انساب الاشراف، در باره زهیر می‌نویسد:

«قالوا: وكان زهير بن القين البجلي بمكة، وكان عثمانياً»

«گفته اند: زهیر بن قین بجلي در مکه بود و عثمانی بود.»

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر\_متوفای ۲۷۹ ق\_، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۱۳، طبق برنامه الجامع الكبير.

اما بر اساس شواهد تاریخی، زهیر بعد از این که به امام حسین علیه السلام پیوست، از قید «عثمانی بودن» رها و شیعه‌ای آن حضرت شد و با همین عقیده در رکابش جنگید تا به شهادت رسید.

بلاذری گفتگوی زهیر را با عزره بن قیس، (یکی از افراد لشکر عمر بن سعد که برای امام حسین علیه السلام نامه نیز

نوشته بود)، نقل کرده و زهیر در خطاب به او تصریح می‌کند، که من حسینی شده ام و حسین را یاری می‌کنم:

«وقال عزره لزهير بن القين: كنت عندنا عثمانياً فما بالك؟ فقال: والله ما كتبت إلى الحسين ولا أرسلت إليه رسولاً ولكن

الطريق جمعني وإياه فلما رأيتك ذكرت به رسول الله صلى الله عليه وسلم وعرفت ما تقدم عليه من غدركم ونكثكم وميلكم إلى الدنيا،

فرأيت أن أنصره وأكون في حزبه حفظاً لما ضيعتم من حق رسول الله.»

«عزره به زهیر بن قین گفت: تو که عثمانی بودی پس چه شد که به حسین پیوستی؟ زهیر گفت: به خدا سوگند من به

حسین نامه ننوشتم و کسی را هم نزدش نفرستادم، بلکه این راه بود که ما را به هم رسانید. وقتی ایشان را دیدم، به یاد رسول

خدا صلی الله علیه وسلم افتادم و دانستم که شما نیرنگ به کار بردید و با ایشان عهد شکستید و به سوی دنیا روی آوردید. از

این جهت تصمیم گرفتم که ایشان را یاری کنم و در حزب ایشان باشم تا آن حقی را که شما از رسول خدا صلی الله علیه وسلم

ضایع کردید، حفظ کنم.»

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر\_متوفای ۲۷۹ ق\_، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۱۸، طبق برنامه الجامع الكبير.

طبري گفتگوی عزره بن قیس و زهیر را چنین می‌نگارد:

يا زهير ما كنت عندنا من شيعة أهل هذا البيت إنما كنت عثمانياً.

ای زهیر تو شیعه‌ای اهل بیت نبودی (که اکنون در سپاه ایشان هستی) بلکه عثمانی بودی.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد\_متوفای ۳۱۰ ق\_، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۳۱۴، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

از این گفته‌ی عزره بن قیس به دست می‌آید که حتی دشمنان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نیز می‌دانند

که سپاهیان آن حضرت همگی شیعه هستند. از این رو است که عزره با دیدن زهیر به او می‌گوید تو شیعه نبودی چرا در این

سپاه شمشیر می‌زنی؟!.

طبري در ادامه پاسخ زهير را چنين نقل مي‌کند:

«فرأيت أن أنصره وأن أكون في حربه وأن أجعل نفسي دون نفسه حفظاً لما ضيعتم من حق الله وحق رسوله عليه السلام...»

«تصميم گرفتم که ایشان را ياري کنم و در حزب ایشان باشم و خودم را فدائي ایشان قرار دهم تا حقوق خدا و

رسولش را که شما ضايع کرديد، حفظ نمايم.»

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد\_متوفای ۳۱۰ ق\_، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۳۱۴، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

زهير، در اين سخنانش دو مطلب را بيان مي‌کند:

اولاً: دشمنان امام حسين عليه السلام را نکوهش مي‌کند که شما افراد فريب کاري هستيد و پيمان شکستيد. از اين

جا روشن مي‌شود که در ميان پيروان بني اميه افرادي بوده اند که امام را دعوت کردند، اما در مقابلش شمشير کشيدند.

ثانياً: تعبيرهاي: «واكون في حربه»، «وان اجعل نفسي دون نفسه»، صراحت دارند که «زهير حسيني و شيعه‌اي

حسين عليه السلام شده» و دست از «عثماني بودن» برداشته است. لذا اگر ایشان بر عثمانيتش باقي مانده بود، هرگز حاضر

نبود به خاطر امام حسين عليه السلام جاننش را از دست بدهد.

شاهد ديگر، اشعار و رجزهاي حماسي اوست که در ميدان نبرد، امام حسين عليه السلام را امام و پيشواي هدايت

معرفي مي‌کند و از اين که به دست ایشان هدايت شده است، افتخار مي‌کند. نوپري رجزهاي او را چنين نقل کرده است:

وقاتل زهير بن القين قتالاً شديداً وجعل يقول :

أنا زهير وأنا ابن القين أذودهم بالسيف عن حسين

و جعل يضرب علي منكب الحسين ويقول:

أقدم هديت هادياً مهدياً فاليوم تلقى جدك النبيا

و حسناً والمرضى علياً و ذا الجناحين الفتى الكميا

و أسد الله الشهيد الحيا

«زهير بن قين با دشمنان جنگ شديد و سختي کرد و مي‌گفت: من زهير و پسر قين هستم، از حسين در برابر

دشمن، با شمشير دفاع مي‌کنم. و دستش را به بازوي حسين مي‌زد و مي‌گفت:

پيش بيغت [پيشواي من باش] در حالي که هدايت شدم، اي هدايت کننده‌ي هدايت شده، امروز جدت رسول خدا و

امام حسن و امام علي مرتضي [عليهم السلام] و آن جوان صاحب دو بال [جعفر بن ابي طالب] و شجاع و [حضرت حمزه] شير

خدا و شهيد زنده را ديدار مي‌کنم.»

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب\_متوفای ۷۳۳ ق\_، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۲۸۳، تحقيق: مفيد قمحية

وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م.

## ۲. حر بن يزيد رياحي:

در باره‌ي ایشان مطلبي نيافتيم که به عثماني بودنش تصريح کرده باشد. بنابراین، ادعاي عثماني بودن ایشان ادعاي

بدون دليل است؛ بلکه در منابع تاريخي مطالبی نقل شده، که نشان مي‌دهد عثماني نبوده است.

## مطلب اول: اقتدا به امام حسین علیه السلام در نماز

نخستین گروه از جنگجویان سپاه کوفه، لشکر هزار نفری حر بن زیاد ریاحی بود که قبل از رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا، سر راه حضرت را گرفت. حر، فرمانده این لشکر بود و به امام گفت: تا با یزید بیعت نکنی، دست از تو بر نمی‌دارم.

اما در همان اولین برخورد با امام، وقتی نماز ظهر و عصر فرا رسید، در نماز به امام اقتدا می‌کند و ایشان را امام خود می‌داند. طبری می‌نویسد:

«فقال الحسين عليه السلام للحر أتريد أن تصلي بأصحابك قال لا بل تصلي أنت ونصلي بصلاتك قال فصلى بهم الحسين ثم إنه دخل واجتمع إليه أصحابه وانصرف الحر إلى مكانه الذي كان به.»

«حسین علیه السلام به حر فرمود: آیا می‌خواهی با یاران نماز بخوانی؟ حر گفت: نه؛ بلکه می‌خواهیم به نماز شما اقتدا کنیم. روای می‌گوید: حسین [علیه السلام] با آنها نماز خواند، سپس امام وارد خیمه‌ای خود شد و اصحابش نزد حضرت گرد آمدند و حر به جایگاه خود برگشت.»

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد \_متوفى ۳۱۰ ق\_، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۳۰۶، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن کثیر دمشقی نقل کرده است، حر بن یزید ریاحی نماز عصر را نیز به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد.

«... فلما كان وقت العصر صلى بهم الحسين ثم انصرف فخطبهم وحثهم على السمع والطاعة له وخلع من عاداهم من الادعياء السائرين فيكم بالجور.»

«وقتی نماز عصر فرا رسید، حسین [علیه السلام] با آنها نماز برگزار کرد، سپس برگشت و برای شان خطبه ایراد نمودند و آنها را به اطاعت و شنیدن سخنان و ترک دشمنانش فراخواند، همان دشمنانی که ظلم و ستم را سیره خودشان قرار داده بودند.»

ابن کثیر دمشقی، إسماعيل بن عمر القرشي \_متوفى ۷۷۴ ق\_، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۷۲، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

طبق روایتی که مرحوم شیخ صدوق نقل کرده، حر بن یزید پس از نماز، خودش را به امام معرفی کرد و سخنانی گفت

که نشان می‌دهد، وی نسبت به امام ارادت خاصی داشته است:

«فَلَمَّا سَلَّمَ وَتَبَّ الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ يَا حُرُّ أَعَلَيْنَا أَمْ لَنَا فَقَالَ الْحُرُّ وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ بُعِثْتُ لِقِتَالِكَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُحْشَرَ مِنْ قَبْرِي وَ نَاصِيَتِي مَشْدُودَةٌ إِلَى رَجْلِي وَ يَدَيَّ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِي وَ أَكَبَّ عَلَى حُرٍّ وَجْهِي فِي النَّارِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ أَزْجَعُ إِلَى حَرَمِ جَدِّكَ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ.»

«وقتی امام علیه السلام از سلام نماز فارغ شد، حر بن یزید از جا برخاست و گفت: سلام بر تو ای پسر رسول خدا و

رحمت و برکات خدا بر شما باد. حسین علیه السلام فرمود: سلام بر شما باد، ای بنده‌ای خدا شما چه کسی هستید؟ حر گفت:

من حر بن یزید هستم. امام فرمود: ای حر! بر ضد ما هستی یا همراه ما؟ حر گفت: به خدا سوگند ای پسر رسول خدا من برای

جنگ با شما فرستاده شده‌ام و به خدا پناه می‌برم از این که از قبرم بیرون آورده شوم در حالی که پایم را به موی سرم بسته

باشد و دستم بگردنم و مرا با صورت در آتش جهنم اندازند. ای فرزند رسول خدا! کجا میروی برگرد به حرم جدت زیرا تو را می کشند.»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين\_متوفای ۳۸۱ ق\_، الأمالی، ص ۲۱۹، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

### مطلب دوم: حر بن یزید توبه می کند.

بر فرض این که حر بن یزید ریاحی عثمانی بوده است، اما در آخرین لحظاتی که یقین می کند، عمر بن سعد با امام حسین علیه السلام وارد جنگ می شود، خودش را از صف او جدا کرده و به امام می پیوندد و از گذشته اش نادم و پشیمان و نزد ارباب عالمیان توبه می کند.

دینوری در کتاب الاخبار الطوال، می نویسد:

«وانحاز الحر بن یزید الذي كان جعجع بالحسين إلى الحسين، فقال له: قد كان مني الذي كان، وقد أتيتك مواسيا لك بنفسي، أفترى ذلك لي توبة مما كان مني؟ قال الحسين: نعم، إنها لك توبة، فأبشر، فأنت الحر في الدنيا، وأنت الحر في الآخرة، إن شاء الله.»

«حر بن یزید که حسین را [در سرزمین کربلا] نگه داشته بود، به حسین پیوست و به ایشان گفت: سر زد از من آنچه سر زد؛ اما من آمده ام تا با نثار جانم تو را یاری کنم، آیا این برگشت را از من می پذیری؟ حسین [علیه السلام] فرمود: بلی، این کار تو توبه است، من به تو بشارت می دهم، تو در دنیا آزاد هستی و ان شاء الله در آخرت نیز آزادی.»

الدینوری، أحمد بن داود\_متوفای ۲۸۲ق\_، الأخبار الطوال، ج ۱، ص ۳۷۸، تحقیق: د. عصام محمد الحاج علي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ-۲۰۰۱م

شیخ صدوق رحمة الله عليه نقل کرده است که حر دست خود را بر سر گذاشت و فریاد زد: خدایا به سوي تو توبه کردم، توبه ام را قبول کن:

«قال: فضرب الحر بن یزید فرسه، و جاز عسكر عمر بن سعد (لعنه الله) إلى عسكر الحسين (عليه السلام)، واضعا يده على رأسه، وهو يقول: اللهم إليك أتيت فتاب علي، فقد أرعبت قلوب أوليائك وأولاد نبيك. يا بن رسول الله، هل لي من توبة؟ قال: نعم تاب الله عليك. قال: يا بن رسول الله، أتأذن لي فأقاتل عنك؟ فأذن له، فبرز وهو يقول:

أضرب في أعناقكم بالسيف \* \* عن خير من حل بلاد الخيف

فقتل منهم ثمانية عشر رجلا، ثم قتل، فأتاه الحسين (عليه السلام) ودمه يشخب، فقال: بخ بخ يا حر، أنت حر كما سميت في الدنيا والآخرة.»

«راوي می گوید: حر بن یزید، با اسب تاخت و از سپاه عمر بن سعد عبور کرده به سوي سپاه امام حسین علیه السلام آمد درحالی که دستش را روی سر گذاشته بود، می گفت: خدایا به سوي تو توبه کردم، پس توبه ام را قبول کن، من دلهاي دوستان و فرزندان پیامبر را ترساندم. ای پسر رسول خدا! آیا راه توبه برای من باز است؟ حضرت فرمود: بله، خداوند توبه ات را قبول می کند. عرض کرد ای پسر رسول خدا! آیا اجازه می دهید که در راه شما با دشمنان تان بجنگم؟ امام اجازه داد و وارد

میدان شد و رجز می‌خواند. من با شمشیر به گردن شما می‌زنم و از بهترین فردی که در سرزمین خیف [منا] وارد شده دفاع می‌کنم. آنگاه هجده تن از آنها را کشت پس از آن خودش کشته شد. امام حسین علیه السلام بالاسرش آمد در حالی که خون از بدن حر می‌ریخت. حضرت فرمود: مبارک باد [این شهادت] بر تو ای حر، همان گونه که حر نامیده شدی، در دنیا و آخرت آزاد هستی.»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین \_متوفای ۳۸۱ ق\_، الأمالی، ص ۲۲۴، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

### ۳. یزید بن زیاد کندي:

اسم این شخص، در تاریخ به نام های: یزید بن زیاد بن مهاجر، مظاهر، و یا یزید بن مهاجر، ذکر شده است. وی نیز از یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بود که به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در این که ایشان همانند برخی دیگر از سپاه عمر بن سعد به لشکر امام پیوستند و یا از ابتدا از کوفه مستقیم به اردوی امام ملحق شدند، به خوبی روشن نیست و طبری دو نقل در باره ایشان دارد که این دو احتمال از آن برداشت می‌شود. طبری در یکجا می‌نویسد:

«قال لهم الحر هذا كتاب الأمير عبيدالله بن زياد يأمرني فيه أن أجمع بكم في المكان الذي يأتيني فيه كتابه وهذا رسوله وقد أمره ألا يفارقني حتى أنفذ رأيه وأمره فنظر إلى رسول عبيدالله يزيدي بن زياد بن المهاصر أبو الشعثاء الكندي ثم البهذلي فعن له فقال أمالك بن النسيير البدي قال نعم وكان أحد كندة فقال له يزيدي بن زياد ثكلتك أمك ماذا جئت فيه قال وما جئت فيه أطعت إمامي ووفيت ببيعتي فقال له أبو الشعثاء عصيت ربك وأطعت إمامك في هلاك نفسك كسبت العار والنار قال الله عز وجل (وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار ويوم القيامة لا ينصرون) فهو إمامك.»

«حر، به سپاه امام گفت: این نامه‌ای امیر عبید الله بن زیاد است که دستور داده شما را در مکانی که این نامه به دستم برسد، نگهدارم و این هم فرستاده‌ای اوست و دستور داده تا از من جدا نشود مگر این که نظر و دستورش را اجرا کنم. یزید بن زیاد بن مهاجر (ابو الشعثاء کندي) به فرستاده‌ی عبید الله نگاه کرد و گفت: آیا شما مالک بن نسیر بدي هستی؟ او گفت: بله، ابو الشعثاء یکی از افراد قبیلہ‌ی کنده بود. یزید بن زیاد به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند، چیست آنچه را آورده‌ای؟ او گفت: امام خود را اطاعت کرده ام و به بیعتم وفا نموده ام. ابو الشعثاء به او گفت: پروردگارت را عصیان کردی؛ و با اطاعت از پیشوایت خود را به هلاکت افکندي و ننگ و عار و افتادن در آتش را به جان خریدی؟ بعد این آیه را خواند « و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.» و در پایان گفت: امام تو این است.»

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب \_متوفای ۳۱۰ ق\_، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۳۰۹، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

از این متن استفاده می‌شود که یزید بن زیاد، قبل از این که حر بن یزید ریاحی راه را بر امام ببندد، به امام پیوسته است.

اما طبري در جاي ديگر بعد از اين كه جريان تير اندازي او را در صف ياران امام حسين عليه السلام در روز عاشورا نقل کرده، پس از آن مي‌گويد:

«وكان يزيد بن زياد بن المهاصر ممن خرج مع عمر بن سعد إلى الحسين فلما ردوا الشروط على الحسين مال إليه فقاتل معه حتى قتل.»

«يزيد بن زياد بن مهاصر از جمله کسانی بود که با عمر بن سعد براي جنگ با حسين آمده بود. وقتي عمر بن سعد شرايط حسين را رد کردند، به حسين پيوست و همراه ايشان جنگيد تا کشته شد.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب \_متوفای ۳۱۰ ق\_، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۳۳۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

به نقل ابو مخنف، ابو الشعشاء در روز عاشورا در مقابل امام حسين عليه السلام روي دو زانو صد تير را به سوي دشمن رها کرد و امام اين‌گونه براي ش دعا مي‌فرمود:

«اللهم سدد رميته، واجعل ثوابه الجنة، فلما رمى بها قام فقال: ما سقط منها الا خمسة أسهم. ولقد تبين لي اني قد قتلت خمسة نفر وكان في أول من قتل وكان رجزه يومئذ:

أنا يزيدُ وإبي مُهاصر  
أشجعُ من ليثٍ بَعيلٍ خادِرُ  
يا رَبِّ أُنِّي لِلْحُسَيْنِ ناصر  
وَلأبْنِ سَعْدٍ تارِكٌ و هاجر.»

«خداوندا تيرش را به هدف بنشان و پاداش وي را بهشت قرار ده!» پس از پرتاب تيرها برخاست و گفت: جز پنج تير، بقيه به هدف اصابت کرد و براي روشن شدن شد که - دست کم - پنج تن از نيروهاي دشمن را کشتم. او از جمله‌اي نخستين افراي بود که کشته شد. رجز او در روز عاشورا اين بود:

منم يزيد که پدرم مهاصر بود، دليرتر از شير بيشه هستم؛ خدايا من ياور حسينم، و از ابن سعد دوري گزيده ام.»  
الأزدي، أبو مخنف \_متوفای ۱۵۷ ق\_، مقتل الحسين (ع)، ص ۱۵۸، چاپخانه: مطبعة العلمية - قم، بر اساس مكتبة اهل البيت.

## ٤ و ٥ . سعد بن الحارث و ابو الحتوف:

اين دو تن نيز از جمله‌ي شهداي كربلا نام برده شده اند. مرحوم نمازي، پيشينه اين دو را خوارج مي‌داند؛ اما در كربلا در صف ياران امام حسين عليه السلام داخل شدند و امام زمان شان را ياري کردند:

٦١٠٧ - سعد بن الحارث بن سلمة الأنصاري:

هو وأخوه أبو الحتوف العجلاني خرجا من الكوفة مع عمرو بن سعد وكانا من الخوارج فلما كان يوم عاشوراء سمعا استنصار مولانا الحسين عليه السلام و بكاء اهل بيته ، أدركتهما السعادة ولحقا بالحسين عليه السلام وقتلا مع أعدائه و فازا بسعادة الشهادة .  
«سعد بن حارث بن سلمه انصاري و برادرش ابو الحتوف عجلاني از كوفه با عمر بن سعد خارج شدند در حالي كه اين دو از جمله خوارج بودند. وقتي روز عاشورا فرا رسيد، فريادخواهي مولاي ما حسين عليه السلام را شنيدند و گريهي اهل بيت آن حضرت راديدند، سعادت نصيب شان شد و به امام حسين عليه السلام پيوستند و با دشمنان ايشان جنگيدند و به سعادت شهادت نائل آمدند.»

الشاهرودي، الشيخ علي النمازي\_متوفاي ١٤٠٥ق\_، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ٤ ص ٢٧، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق

- طهران، الأولى ١٤١٢هـ

## ٦ . عبد الله بن عمير کلبی

ابو مخنف در کتاب «مقتل الحسين» و برخی دیگر نیز آورده اند که ایشان از کوفه به قصد یاری حضرت سید الشهدا علیه السلام همراه همسرش ام وهب، به کربلا آمده است:

«قال أبو مخنف - حدثني أبو جناب قال : كان منا رجل يدعى عبد الله بن عمير من بني عليم كان قد نزل الكوفة واتخذ عنه بئر الجعد من همدان دارا ، وكانت معه امرأة له من النمر بن قاسط يقال لها أم وهب بنت عبد ، فرأى القوم بالنخيلة يعرضون ليسرحوا إلى الحسين ، قال فسأل عنهم ف قيل له : يسرحون إلى حسين بن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : والله لو قد كنت على جهاد أهل الشرك حريصا واني لأرجو الا يكون جهاد هؤلاء الذين يغزون ابن بنت نبيهم أيسر ثوابا عند الله من ثوابه إياي في جهاد المشركين . فدخل إلى امرأته فأخبرها بما سمع وأعلمها بما يريد فقالت : أصبت أصاب الله بك ، أرشد أمورك ، افعل وأخرجني معك ، قال : فخرج بها ليلا حتى أتى حسينا فأقام معه.»

«ابو جناب گفته است: شخصی از ما که به نام عبد الله بن عمير از قبیله ای بنی عليم بود، وارد کوفه شد در نزد چاه جعد (بئر الجعد) خانه ای برای خودش ساخت. همسرش که به او ام وهب بنت عبد (از قبیله نمر بن قاسط) می گفتند، نیز همراه وی بود. مردم را در نخيله دید که برای جنگ با امام حسین می شتابند. از آنها علت را سوال کرد. به او گفته شد: برای جنگ با امام حسین فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله می شتابند. او گفت: به خدا سوگند من برای جهاد با اهل شرك حریصم، امیدوارم پیکار با آنهايي که به جنگ پسر دختر پیامبرشان می روند، ثوابش کمتر از جهاد من با مشرکان نباشد. نزد همسرش آمد و از آنچه شنیده بود و از تصمیمش به او خبر داد. همسرش گفت: تصمیم درستی گرفته ای، ان شاء الله خداوند به سبب تو افرادی را اصلاح کند و امورت را نیکو گرداند، این کار را انجام بده و مرا نیز همراه خود ببر. پس از آن شبانه از کوفه خارج شدند تا نزد امام حسین علیه السلام آمد و در رکاب ایشان ماند.»

الأردی، أبو مخنف\_متوفاي ١٥٧ ق\_، مقتل الحسين (ع)، ص ١٢٣، چاپخانه: مطبعة العلمية - قم، بر اساس مکتبه اهل البيت.

طبق این روایت، روشن است که ایشان از شیعیان امام حسین بن علی علیهما السلام بود و با اعتقاد به جهاد، در رکاب امام زمانش در کربلا حاضر شده است.

### نتیجه:

از میان افرادی که در این سؤال آمده، تنها زهیر بن قین عثمانی بود که ایشان هم پس از ملحق شدن به امام حسین علیه السلام، دست از عثمانی بودنش برداشته و شیعه ای حسینی شده است. و نیز سعد بن الحارث و برادرش ابو العطوف از خوارج بوده اند، اما با آمدن در صف عاشورائیان، از شیعیان حضرت گشته و روح و جانیشان رنگ و بوی حسین گرفته و قلبهایشان مالمال از عشق و ولایت آن حضرت شد.



بنابراین، همه‌ای کسانی را که نامبرده اید، شیعه آن حضرت بوده اند؛ زیرا معنای شیعه این است: شیعه یعنی پیرو، یعنی همگام با امام، یعنی مطیع و فرمانبردار دستور امام و شهدای کربلا همان کسانی بودند که این ویژگیها را داشتند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)